

برای نجات امم و اصلاح عالم

حضرت بهاء الله

اصلى فارسی



برای نجات امم و اصلاح عالم - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب
اشراقات - صفحه 32 - 50

(2)

برای نجات امم و اصلاح عالم

هو ذا کر المعزی العلیم البصیر

الحمد لله الذى استقر على العرش بالعظمة والعزة والكبرياء ونطق بما نفخ في الصور و اهتز من في القبور و انصعق من في الارض و السماء الا من شاء الله مالک الاسماء و به نصبت راية انه يفعل ما يشاء و ارتفع علم الملك يومئذ لله مولى الوری و مالک الآخرة و الاولى انه هو الذى لا يفارق عن ساحة عزه حکم الصدق و لو يحکم بالوجود لمن لا وجود له و لا یسمع من هوآء تقدیسه صوت اجنحة طیر العصیان و لو یحل ما حرم فی ازل الا زال انه هو المعبود الذى شهدت الذرات لعظمته و سلطانه و الکائنات لقدرته و اقتداره ان القائم من قام علی ذکره و نطق بثنائه و القيوم من فاز بالاستقامة علی امره تعالی تعالی من ینطق بالحق تعالی تعالی من ابتلی بین الخلق تعالی تعالی من یرى نفسه بین الجمع و حیدا و بین القوم فریدا الحمد لله الذى جعل البلاء طرازا لاولیائه و به زینهم بین خلقه و بریته انه هو الحاکم الذى ما منعت حجاب العالم و لا سبحات الامم و ما اطلع علی ما عنده احد الا نفسه یشهد بذلك من عنده علم الالواح



ORIGINAL

مقصود آنکه ساحت عرش از خطا و عصیان مقدس و منزّه است و آنچه از ملکوت اوامر و احکامش ظاهر شود کل من غیر توقف باید بآن تمسک نمایند و عمل کنند اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان طرا معلوم و واضح بوده و هست در سفک دمآء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالغات نداشته‌اند و بعد از اشراق نیر ظهور از افق عراق کل را از اعمال مردوده و اخلاق مبعوضه منع نمودیم ذرات کائنات گواه بوده و هست که در جمیع احوال عباد را بما یرفعهم امر نمودیم و از آنچه سبب پستی و ذلت بوده نهی کردیم مقصودی جز ارتفاع کلمه الله و اصلاح عالم و نجات امم نبوده و نیست هل من منصف ینصف فی هذا الامر الاعظم و هل من عادل ینطق بالعدل فی هذا النبا العظیم نسئل الله ان یؤید عبادہ علی ما یرفعهم و یعرفهم ما یقرّبهم الیه انه هو الحق المقتدر المهیمن العلیم الخبیر

چه میگوئی در ظهور خاتم انبیا روح ما سوبه فداه که درسه یوم هفتصد نفس را گردن زدند در بریه شام و اطراف خلق کثیر را از طراز هستی منع نمودند باری حق مختار است در اعمال و افعال در آنچه ذکر شد تفکر نما شاید آگاه شوی و بیابی آنچه را که سبب بقای ابدیست بعد از اثبات حقیقت اعراض و اعتراض جائز نبوده و نیست مع ذلک و نفسه الحق در ایتمقام نازل شده آنچه که هر منصفی شهادت میدهد که مقصود اینظلم حفظ ناس بوده و هست و اطفاء نار ضغینه در افتده و قلوب در کتب منزله و صحف مقدسه و الواح منیره نظر نما شاید فائز شوی بانچه که سبب ظهور عدل و انصافست لله الحمد بعنایت حق جل جلاله و اراده محیطه اش چهل سنه میشود که نار جدال و نزاع و فساد در ایران خاموش و مخمود است در امریکه در عشق آباد واقعشده نظر نما یکی از اولیا را فته طاغیه باغیه شهید نمودند و جراحات وارده از سی متجاوز بوده مع ذلک حزب الله تعرض نمودند و باین آیه مبارکه که مکرر از قلم اعلی نازل گشته تمسک جستند انه هو الستار یأمر کم بالستر و هو الصبار یأمر کم بالصبر الجمیل شفقت و محبتشان بمقامی فائز که از قاتلین و ظالمین شفاعت نمودند هنیئا لهم نشهد انهم اخذوا کوثر الرضآء من ایادی عطاء ربهم الفیاض الغفور الرحیم اگر فضل اینظهور را شما انکار نمائید البته حق جل جلاله بر انگیزاند نفوسی را که لوجه الله قیام کنند و بحق تکلم نمایند در اعمال و افعال احبای قبل تفکر نما و همچنین در اعمال این ایام شاید اعتساف را بسیف تقوی از میان برداری و بانصاف توجه کنی قل الهی الهی اشهد بانک اقبلت الی اذ کنت معرضا و نادیتنی اذ کنت صامتا استلک یا مسخر الافئدة و القلوب باسمک المحبوب ان تؤید عبادک علی ما یرفعهم باسمک و یجعلهم اعلام هدایتک فی ارضک ای رب نور قلوبهم بانوار نیر العدل و الانصاف و قدرهم ما یزینهم بطراز عفوک و رضآئک انک انت المقتدر العزیز الفضال

یا حزب الله بافق اراده حضرت موجود ناظر باشید و بما ینبغی لایامه متمسک یوم عظیم است و امر عزیز عجب است مع آنکه بعضی از عباد خود را از اهل بیان میشمردند باوهام حزب قبل مبتلا مشاهده میشوند امروز کتب عالم احدی را نجات نمیبخشد الا بکلمه که از مشرق فم اراده الهی اشراق نماید هر بیانی بآن مزین گشت او بعز قبول فائز امروز از کلمه مبارکه عرف توحید حقیقی متضوع طوبی لمن وجد و ویل للغافلین قل یا حزب الله ضعوا ما عند المعرضین و خذوا ما امرتم به من لدی الله رب العالمین لعمری کتب عالم بکلمه اش معادله ننماید

حال بسمع طاهر مقدس این آیه علیا را که از نقطه اولی ظاهر شده اصغرا نما قوله عز ذکره اگر یک آیه از آیات من یظهره الله تلاوت کنی اعزتر خواهد بود عند الله از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که آنروز آن یک آیه ترا نجات میدهد ولی کل بیان نمیدهد حال در علو مقام و سمو آن تفکر نما شاید از شبهات مغلین و اشارات معتدین از تقرب الی الله محروم نمائی سبحان الله بعضی لفظ مستغاث را حجاب نموده اند و بآن کلمه خلقترا از حق منع کرده اند مع آنکه ذکر مستغاث هم از بیانست میفرماید به بیان از سلطان و منزل او محروم نمائید و از آن گذشته میفرماید چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمائید و شکر الهی بجای آورند امروز اهل بها در ظل سرادق عظمت و عصمت حق جل جلاله مقرر یافته اند و از برای خود مقام گزیده اند باستقامتی ظاهرند که شبه و مثل نداشته و ندارد فی الحقیقه هر بصیری متحیر است و هر خبیری متعجب چه که در اینظهور اعظم ظاهر شده آنچه که از اول ابداع الی حین ظاهر نگشته آفتاب قدرت امام وجوه مشرق و بحر علم ظاهر و سماء فضل مرتفع مع ذلک بادل و برهان عباد را بافق ظهور دعوت مینمائیم که شاید محروم نمانند فضل بمقامی رسیده که مالک ملکوت بیان در اثبات امرش بقول دیگران استدلال میفرماید بگو ای اهل بیان از حق بترسید بعدل و انصاف در آنچه ظاهر شده تفکر نمائید و ملاحظه کنید شاید فائز شوید بآنچه که از برای آن خلق شده اید حزب قبل در قرون و اعصار باوهام مشغول و آن اوهام سدی شد حائل و ایشانرا از کعبه الله محروم نمود و از عرفان مطاف مقرین و مخلصین منع کرد هر یوم حزیرا حزبی سب مینمودند و در اعراض و اعتراض شبه نداشته و ندارند در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جده غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی باعامه کبیرنشسته و نفسی هم با او بوده از خلف حجاب مخصوص ورقه مؤمنه مقدسه تحقیق مینمود از جمله ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم که جبرئیل بالاتر است یا قنبر امیر المؤمنین اینمظلوم با آنکه ببلوغ ظاهر نرسیده بود بسیار تعجب نمود از عقل آن دو غافل باری شخص مذکور بخيال خود امثال این بیان را از معارف میشمرد و بجان خود باعلی مقام عرفان ارتقا نموده غافل از آنکه از عبده اسماء لدی الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه اینمظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آنست که در کتاب مبین میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبک آقای قنبر هم در آنمقام نبوده و هنگامی هم که توجه بارض قم نمودیم همین شخص در آن ارض موجود مکرر امثال این کلمات در چند مقام از او اصغرا شد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان بالاتر است یا عباس ایا از برای این گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده اند و حاصل این ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که ان قوم عبده اوهام بوده اند و باین جهت از عرفان حق جل جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال این امور در اینظهور ظاهر نشود حق را حق و خلقترا خلق دانند طوبی للمنصفین از قرار مذکور این ایام ابن باقرارض صاد حسب الامر حضرت سلطان در مدینه طا وارد و در یکی از مجالس گفته باید سوره توحید را ترجمه نمائید و بهریک از اهل مملکت بسپارید تا کل بدانند حق لم یلد و لم یولد است و باینها بالوهیت و ربوبیت قائل سبحان الله آیا چه شده که ابن عمران در طور عرفان بعد از اصغرای انی انا الله از سدره مبارکه ذکر نمود و دفتر توحید را ترجمه نفرمود باری اگر نفسی با او ملاقات نماید از قول مظلوم بگوید اتق الله ندای ناصح امین را بسمع فطرت

بشنو و چون کلیم آنچه را اصغا نمود و قبول فرمود تو هم از سدره مبارک که انسان قبول نما لعمر الله کله مبارک که انا الانسان نزد مظلوم اعظمست از جمیع آنچه ادراک نموده اند قل یا ابن باقر در این ظهور تفکر کن نفسیکه بقدرت قلم اعلی ظاهر نمود آنچه را که اکثر عباد از ملوک و مملوک متحیر البته چنین شخص دارای خزائن حکمت و بیان است باید بانصاف مزین شوید و قصد ادراک نمائید و بکمال تسلیم و رضا اقبال کنید که شاید بلثالی مکنونه در اصداف بحر اعظم فائز شوید از علو و سمو ندا اراده توجه عباد بوده که بعد از اقبال و توجه القا نمائیم آنچه را که هر نفسی خود را در ظل سدره عطا غنی و مستغنی مشاهده نماید و کان سر الوجود علی ما اقول شهیدا قل یا ابن باقر مقام ترا ادراک نما و از آن تجاوز منما انه یهدیک و یرشدک بما یغنیک و یحفظک ینبغی لک ان تشکر ربک الفضال و ربک الفیاض و ربک الکریم

لوح برهان که از سماء مشیت رحمن مخصوص والد نازل شده تحصیل نما و قرائت کن شاید از شمال وهم و اوهام ببین یقین و ایقان توجه نمائی و بنور عدل منور شوی یا محمد قبل علی علیک بهائی و عنایتی بگویا ابن باقر یک کله لوجه الله ذکر مینمائیم که شاید از عالم اعتساف و ظلم بگذری و بمرقاة توکل و انقطاع قصد مدائن عدل و انصاف نمائی آیا در دنیا نوری و یا ظهوری ظاهر شد و یا اشراق نمود که تو و امثال تو قبولش کردند و ردش نمودند معین نما که بوده و نامش چه باری جسارت را بگذار و بما حکم به الله راضی شو در لوحی از قبل این مناجات نازل قرائت نما شاید بر اختیار حق اقرار نمائی و قبول کنی آنچه را که از سماء مشیت نازل گشته سبحانک اللهم یا الهی استلک باسمک الذی به سخرت من فی السموات و الارض ان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتک و الطافک لثلا تمر علیه اریاح الانکار من شطر الذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثم زد نوره بدهن حکمتک انک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائک ای رب استلک بالکلمة العلیا التي بها فرع من فی الارض و السماء الا من تمسک بالعروة الوثقی ان لا تدعنی بین خلقک و ارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشربنی زلال نحر عنایتک لأسکن فی خباء مجدک و قباب الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم

یا ابن باقر حق با علم یفعل ما یشاء ظاهر شده انکار و اقرار تو منوط نبوده و نیست ذکر الوهیت و ربوبیت از حق جل جلاله بوده و هست این مظلوم لا زال باین کلمات عالیات ناطق الهی الهی اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بعظمتک و سلطانتک و بقدرتک و اقتدارک و عزتک یا اله الممکات و معبود الکائنات احب ان اضع وجهی علی کل بقعة من بقاع ارضک و علی کل قطعة من قطعاتها لعله یتشرف بمقام تشرف بقدم اولیائک ای رب تسمع ندائی و صیجی و صریحی فی ایامک و تعلم بانی ادعو عبادک الی النور وهم یدعوننی الی النار استلک ان تؤید عبادک علی الرجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک انک انت المقتدر العزیز الوهاب

ایکاش نفحات متزوجه از آیات را ادراک مینمودی بشنو ندای مظلوم را از ظلم بعدل رجوع نما و از اعتساف بانصاف توجه کن احضر امام الوجه لتری امواج بحر بیان ربک الرحمن و تجلیات انوار نیر البرهان ایاک ان

تمنعك الرياسة عن مشرق نور الاحدية ضع ما عندك و خذ ما امرت به من لدى الله رب العالمين عنایت اینظهور بمقامی است که هیچ منصف و عادل انکار ننماید قریب چهل سنه میشود که اینظلوم عباد را از فساد و نزاع و جدال و قتل منع نموده در لیالی و ایام قلم متحرک و لسان ناطق و الحمد لله نصح مظلومرا اولیای حق قبول نمودند و بان عامل چنانچه در عشق آباد کشته شدند و نکشتند بلکه از ظالمها و قاتلها توسط و شفاعت کردند و همچنین در ارض صاد و دیار اخری آنچه بر حزب الله وارد شد صبر نمودند و بحق گذاشتند و از قبل کل میدانند هر سنه نزاع و جدال جاری چه مقدار از نفوس که از طرفین کشته شدند یک سنه در طبری و سنه اخری در زنجان و سنه دیگر در نیریز و بعد از توجه اینظلوم حسب الاجازه حضرت سلطان بعراق عرب کل را از فساد و نزاع منع نمودیم اگر تو منکری عالم شاهد و گواه اگر چه بعضی از مفترین و منکرین حسنات قلم اعلی را ستر نمودند و بهوی تکلم نموده و مینمایند و لکن لعمر الله ان البها لا ينطق عن الهوى بل نطق بما يقرب الناس الى الافق الابهی یا حزب الله در حق سلطان بحق تمسک نمائید و از برای او بطلبید آنچه را که سزاوار بخشش اوست فی الحقیقه مکرر نصرت نموده اند و اغنام الهی را از ذئاب حفظ فرموده اند البته کل شنیده و میدانید لذا باید از حق بطلبیم از انوار آفتاب عدلش عالم را منور نماید انه علی کل شیء قدير

الهی الهی تری طغیان بغاة عبادک و اشرار خلقک و ما ورد منهم علی اصفیاءک و امنائک ای رب انصر حضرة السلطان لينصرهم بعزک و قوتک و اقتدارک ثم افتح علی وجوههم ابواب عنایتک و رحمتک و عطائک ای رب نور آفاق القلوب بنور معرفتک و طهرها عن الضغينة و البغضاء بحکمتک التي احاطت علی الاشیاء ثم اکتب للذین انفقوا ارواحهم فی سبیلک و اقبلوا الی سهام الاعداء لاعلاء کلمتک اجر لقاءک انت الذی لا تعجزک قوة العالم و لا تضعفک قدرة الامم و لا يعزب عن علمک من شیء انک انت المقتدر العزیز الحکیم

باید اولیا و اصفیاء در لیالی و ایام از برای کل تأیید طلب نمایند اگر مدعیان محبت الیوم بانچه در الواح از قلم اعلی نازل شده تمسک نمایند و عمل کنند عنقریب انوار آثار الهی بر کل تجلی نماید یشهد بذلک لسان العظمة فی هذا الحین المبین

یا محمد قبل علی قد ذکرت بما لا ینقطع عرفه و فزت بما ینکون باقیا بدوام الملک و الملکوت نسل الله ان يجعلک من الذین ما منعهم شیء من الاشیاء و ما خوفهم ضوضاء العلماء و ما اضعفتهم سیوف الاعداء ای رب اید حزیک علی نصرة امرک بجنود البیان ثم اکتب لهم ما ترتفع به مقاماتهم بین عبادک و یقرهم الی بساط عزک انک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک المبرم المحکم المتین

اینظلوم دو سنه فردا واحدا غیبت اختیار نمود و در بیابانها و جبالها سائر و در ایام غیبت هرج و مرج ظاهر بعضی را غفلت اخذ نمود بشأنیکه از ما عند الله گذشتند و بما عندهم تمسک جستند بالاخره نار ظلم مشتعل و

بحضرت دیان وارد آوردند آنچه را که انجم سماء سرور ساقط و قمر عدل از نور ممنوع و شمس انصاف از ضیاء محروم در کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سماء عرفان نقطه بیان نازل قوله تعالی ان یا اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و آتیناک عزا من عند الله اذ عین فؤادک لطیف یعرف قدره و یعز بهائه الی آخر بیانه عز بیانه و در رأس کتاب هیکل اینکلمات عالیات مرقوم قوله تعالی ما نزل لحضرة الاسد و الفرد الاحد المستشرق بالنور الصمد اسم الله الدیان و در مقام دیگر میفرماید ان یا مظهر الاحدیة الی آخر بیانه و همچنین در مقامی مخاطبا ایاه میفرماید ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله و معنی این اسم جزا دهنده یوم جزاست و او حرف سوم بود که باقبال و ایمان و حضور فائز گشت و مقصود از کتاب هیکل ذکر این امر اعظم و بناء عظیم بوده و لکن احدی ملتفت نه و در مقامی میفرماید هذا العلم عند الله لأعز من کل شیء مقصود آن بوده که منقطعین را بشارت عنایت فرماید بظهور کنز مخزون که از نوزده سنه تجاوز نمینماید و بعشرین نمیرسد حال باید منصفین انصاف دهند اگر مقصود این نبوده اقدمیت آن بر سائر علوم و فضلش بر بیانات دیگر چه بوده باری غرض مرضی است انسانرا از عدل و انصاف محروم مینماید حضرت دیان را بظلمی شهید نمودند که سبب تبدیل فرح اکبر بحزن اعظم شد و بعضی از کتاب هیکل علم اکسیر و جفر را گمان کرده اند فباطل ما ظنوا وهم یظنون مقصود از کتاب بمثابه آفتاب ظاهر و واضح و لائح طوبی للمتبصرین

کذلک جناب میرزا علی اکبر را فتوی بر شهادتش دادند و شهیدش نمودند و همچنین آ ابو القاسم و سائرین رافی الحقیقه خطیئات آن نفوس از حد احصا خارج اینظلوم این اذکار را دوست نداشته و ندارد مقصود آنکه بعضی آگاه شوند و بحق نطق نمایند اسم دیانرا ابو الشور و جناب خلیل که در بیان میفرماید ان یا خلیلی فی الصحف ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصحف ان یا اسمی فی البیان او را ابو الدواهی نامیدند و بعد در صدد قطع سدره مبارکه افتادند و لکن الله اطردهم بقدرته و سلطانه رغما لانفهم انه هو الفضال الفیاض الحافظ الکریم در لیلی و ایام بنصرت قیام نمودیم بشأنیکه اعراض احزاب عالم منع نمود و مقصودی جز اصلاح و احماد نار ضغینه و بغضاء نبوده و نیست یشهد بذلک ما جرى من قلبی امام وجوه الخلق و ما نطق به لسانی بین العباد نسل الله تبارک و تعالی ان یزین الکل بما یحب و یرضی و یؤیدهم علی الأنابة و الرجوع الیه انه هو القوی القدر

یا محمد قبل علی نشهد انک فزت بکتاب لا ینقطع عرفه و لا ندائه و لا ذکره لک ان تشکر الله فی اللیالی و الايام بهذا الفضل المبین و تبشر العباد بالحکمة و البیان بهذا النبا العظیم اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیر عنایت ربانی بشارت ده انا ذکرنا کل واحد منهم بما لا تعادله خزائن الارض طوبی لمن عرف و فاز و ویل للغافلین و اینکه از بعد سؤال نمودی انه یظهر لک وعدا من الله رب العرش العظیم عریضه بعد بساحت اقدس فائز نحمد الله الذی عرفک امره و علمک ذکره و هداک الی صراطه المستقیم ستفنی الدنیا و ما فیها و یرقی لک عملک فی ایام الله و ما جرى من قلبک فی ثناء المظلوم و ذکره نسله ان یؤیدک و یوفقک و یمدک یجنود البیان لتهدی الناس و تقرهم الیه انه هو المؤید المقتدر القدر و الحمد لله العزیز الحمید